**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۸/۱۱/۹۲ امارات معتبره - حجیت قول لغوی

**حجیت ظواهر(حجیت قول لغوی)**

جلسه قبل یک بحثی را مطرح کردیم از شهید صدر، شهید صدر فرموده بودند آیا قول لغوی در تعیین موارد استعمال حجت هست یا حجت نیست؟ اشکالاتی برای حجیت قول لغوی در تعیین موارد استعمال را مطرح کردند من جمله اینکه قول اهل لغت در تعیین موارد استعمال اگر از باب رجوع به اهل خبره باشد رجوع به اهل خبره در محسوسات هست نه در امور حسیه. شهید صدر اشکال کردند و ماحصل اشکالشان این بود که در امور رجوع به اهل خبره و حجیت قول اهل خبره اگر در حدسیات باشد به طریق اولی در حسیات هم باشد چون کاشفیت قول اهل خبره در حسیات اقوی هست از کاشفیتش از حدسیات بنابراین عقلاءً نمی‌تواند حجیت یک اماره‌ای منوط به حدسی بودنش باشد که منشأ تضعیف کاشفیتش می‌شود خب ما دیروز یک صحبتهایی در مورد این مطلب کردیم می‌خواهم یکبار دیگر بحث دیگر را با یک مقداری تفاوتهایی تکرار کنم آن این است که یک موقعی ما بحث را بر این پایه می‌گذاریم که در موضوع خبر ثقه حجت هستند بدون اشتراط عدالت و تعدد. خب بنابر این قول اینکه خبر لغوی هم از موارد استعمال حجت هست خب خیلی روشن است این طور نیست که خبرویت خبره باعث بشود که این خبری که در فرض عدم خبرویت حجت بود از حجیت بیافتد فرض این است که تمام اخبار مخبرین ثقه حجت هست حالا چون شده خبره یک دفعه ارزشش پایین بیاید و از اعتبار بیافتد خب این معقول نیست مفروض کلام این صورت نیست کما اینکه مستدلین هم مثل مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقائی نائینی و اینها کسانی که اشکال کردند که قول اهل خبره در حدسیات معتبر هست نه در حسیات این طوری گفتند، گفتند بنابر اینکه در اخبار به موضوعات از باب شهادت باشد در آن عدالت و تعدد و مثلاً این شرایط معتبر باشد ببینیم آیا قول لغوی و قول اهل خبره یک استثنائی هست یا استثناء نیست؟

آنها می‌گویند قول اهل خبره استثناء نیست مثل سایر موارد هست باید عدالت و تعدد و امثال اینها معتبر باشد خب در این فضا بحث را باید دنبال کنیم که در کلام آقای حائری هم تصریح به این مطلب شده یعنی اشکال را بر فرض اینکه در شهادت ما تعدد و عدالت معتبر می‌دانیم مطرح کرده در کلام آقای هاشمی این طور نیست یک مقدار از فضای اصلی بحث خارج شده کأنّه بر مبنای خودشان هم که می‌گویند ما در اخبار موضوعات تعدد و عدالت را معتبر نمی‌دانیم بر آن مبنی هم این بحث را خواستند دنبال کنند روی آن مبنی بحث خیلی واضح هست دیگر این قدر پیچیدن ندارد خب اگر خبر غیر خبره ثقه در امور محسوسه حجت باشد خبر ثقه هم باید حجت باشد خصوصیت ندارد خبر ثقه از حجیت بیافتد نکته خاصی در خبر ثقه نیست که اخبار حسی‌اش حجت نباشد. سبک بحث را اگر بخواهیم دنبال کنیم به سبکی در تقریرات آقای حائری هست باید دنبال کنیم که با واقع اشکالی هم که مرحوم نائینی و آقای خوئی و اینها کردند نزدیک‌تر است یعنی آنها هم همین تصویر را دارند هر دو بزرگوار که بحث این هست که آیا بر فرض عدم قبول اخبار ثقه واحد در موضوعات قول لغوی یک استثنائی هست یا استثنائی نیست؟ بحث را این طوری دنبال کردند. آقای صدر کأنّ می‌خواهند بفرمایند وقتی اخبار یعنی قول اهل خبره در حدسیات حجت هست قول اهل خبره در حسیات باید به طریق اولی حجت باشد ما به دو بیان می‌خواهیم بگوییم این مطلب ناتمام است این ملازمه‌ای که ایشان قائل شدند اولاً بیان اول این هست که درست است که کاشفیت اخبارات حسیه قوی‌تر است ولی کاشفیت تمام العلة برای حجیت نیست وجه دوم یعنی جزء دوم موضوع حجیت نیاز به حجیت اماره است هر اماره‌ای دوتا مقدمه دارد اولاً مقدمه اول اینکه این اماره ظنّ‌آور است نکته دوم اینکه اگر این اماره حجت نکنیم مشکلی پیش می‌آید مثلاً اخلال نظام پیش می‌آید عسر و حرجی چیزی پیش می‌آید و با توجه به اینکه نیاز به قول اهل خبره غالباً در موارد اخبارات حدسیه‌اش هست که متوقف بر خبرویتش است در موارد اخبارات حدسیه اهل خبره این مقدمه دوم تام است که نیاز به حجیت ولی مقدمه دوم در مورد اخبارات حسیه اهل خبره تام نیست و به تعبیر دیگر ما در واقع دوتا

قانون کلی داریم یک قانون این هست که در امور حدسیه اخبارات حجت نیست یک قانون هم این هست که در موضوعات حسیه تعدد و عدالت در مخبر معتبر است بنابر این فرض داریم بحث می‌کنیم حجیت قول اهل خبره تخصیص و استثنائی هست از قانون اول نسبت به قانون دوم که اشتراط تعدد و عدالت در مخبر در موضوعات هست هیچ وجهی ندارد که این قانون را ما تخصیص بزنیم حالا این قانون یا به جهت مثلاً ادله شرعیه وارد شده خب آن ادله شرعیه اینجا هم اقتضاء می‌کند که همین مطلب را ما بگوییم و ملازمه‌ای هم نیست بین حجیت قول اهل خبره در امور حدسیه با حجیتش در امور حسیه به خاطر همین که در امور حدسیه نیاز هست به حجیت قول اهل خبره ولی در امور حسیه به حجیت قول اهل خبره یعنی در آن حدّ نیاز نیست نه اینکه فی الجمله نیازی هم باشد ولی به جهت اینکه متعارف نیازمندی ما به قول اهل خبره در اموری هست که خبرویت اهل خبره در او دخالت دارد این یک بیان است. یک بیان دیگر این هست که ما در واقع در مقدمه ما گفتیم دوتا جزء دارد دلیل حجیت یک اماره. یکی اینکه آن اماره ظنّ‌آور باشد نکته دوم اینکه نیاز به آن حجیت آن اماره داشته باشیم بیان دوم این هست می‌گوییم اصلاً این مطلبی که آقای صدر مفروغ عنه گرفتند که کاشفیتشان یکسان هستند نه این طور نیست اتفاقاً کاشفیت نسبت به محسوسات پایین‌تر از کاشفیت نسبت به حدسیات است بر خلاف تصوری که آقای صدر کردند توضیح ذلک اینکه: اهل خبره یک موقعی براساس اجتهاد و استنباط نظری می‌دهند آن اجتهاد و استنباط ذاتاً اقتضای اطمینان‌بخشی ندارد ولو طرف اهل خبره است خب اهل خبره ممکن است اشتباه کنند و اشتباه اهل خبره هم این قدر نادر نیست که اطمینان بر خلافش باشد بله اشتباهش کم هست به خاطر کم بودن اشتباهش ظنّ حاصل می‌شود بر اینکه قول اهل خبره مطابق واقع هست و این ظنّ را عقلاء حجت کردند ولی اطمینان‌بخش نیست چون این قدر اشتباهات در امور حدسیه نادر نیستند. ولی در امور حسیه اشتباه کردن بسیار نادر است به طوری که به طور متعارف اقتضای امور حسیه اطمینان‌بخش بودن اخبارات است اگر یکجایی ما دیدیم که این اخبار اطمینان نیاورد اینجا باید یک اماره‌ای اینجا وجود داشته باشد

یک نکته‌ای یعنی یک اماره‌ای که اقتضاء اشتباه کردن این مخبر را ایجاد کرده باشد یعنی یک لغزشگاهی وجود داشته باشد این لغزشگاه گاهی اوقات به خاطر اینکه حال خود مخبر در یک حالتی هست که این اشتباه را به بار می‌آورد خواب‌آلود بوده حواسش پرت بوده اول صبح بوده یا آن مخبرعنه یک ویژگی باید داشته باشد مثلاً یک امور خیلی دقیقه‌ای بوده تاریک بوده در تاریکی بوده فاصله بین مخبر و مخبرعنه فاصله زیاد بوده یک سری از این امور باید وجود داشته باشد که زمینه ساز اشتباه مخبر در اخباراتش باشد یک اماره بر اشتباه این شخص باشد خب گاهی اوقات هم هست که یک بحثی را آقایان در بحث خبر واحد اصولییون قدماء دارند که در چه صورتهایی ما یقین می‌کنیم که خبر واحد کذب است در عده شیخ طوسی هست در ذریعه سید مرتضی هست بحث جالبی هم هست من جمله می‌گویند که در بعضی امور هست که اگر آن حادثه درست باشد باید مخبرینش متعدد باشند و انحصار مخبر به یک یا چند نفر معدود کاشف از این است که اینها اشتباه کردند یا تعمد کذب داشتند یا امثال اینها.

پرسش: هلال مثلاً ... پاسخ: مثلاً در جایی که هلال، یک عده‌ای استهلال کردند در میان استهلال کنندگان، هزار نفر استهلال کردند فقط دو نفرشان مدعی رؤیت هستند در حالی که چشم اینها هم با دیگران فرقی ندارد هوا هم صاف است یک موقع هوا ابری است هوا ابری باشد می‌گوییم یک لحظه ابر کنار رفته این دوتا دیدند ولی هوا صاف است اینجا اینکه فقط مخبرین دو نفر هستند دلیل بر این است که اینها اشتباه کردند تعبیری که در خود روایات هم به آن اشاره شده که لو کان رآه واحد لرآه عشرة لو کان رآه عشرة لرآه الف» امثال اینها این فرقی ندارد بین این یکی با دیگران همه که در معرض دیدشان بودند چرا فقط این یکی دیده این پیداست اینها اشتباه کردند.

یک بنده خدایی دیوانه بوده می‌گفته که حرفی که من می‌زنم مردم نمی‌زنند حرفی که مردم نمی‌زند من نمی‌زنم یا مردم دیوانه‌اند من عاقل هست یا من عاقل هستم مردم دیوانه هستند نمی‌شود همه مردم دیوانه باشند من عاقل باشم پس من دیوانه هستم پس مردم عاقل هستند.

این نکته یک نکته‌ای هست که خدا رحمت کند یک آقای ‌‌به تناسبات عرض بکنم ‌‌در نماز جماعت پنج رکعت می‌کند یکی از مشاهیر مقدسین که ثابت العدالة و خیلی هم معروف بوده هر چی هم به او می‌گویند آقا پنج رکعت خواندی می‌گوید نه القاطع لا یرجوع عن قطعه این یک مقدار برایش هم سنگین بوده یعنی بعد از آن بعضی‌ها در عدالتش تردید کرده بودند در حالی که جزء اشخاص مسلم است کأنّ می‌خواستند بگویند که این تعمداً نخواسته خودش را تکذیب کند و خودش را خراب کند و از این حرفها. حاج آقا می‌فرمودند که این لطمه به عدالت شخص نمی‌زند این لطمه به حسن سلیقه شخص می‌زند این آقا خیال کرده خداوند فیض درک واقع در امور محسوسه را فقط به این آقا داده همه افراد قرار است اشتباه بکنند این یک آقا فقط باید اشتباه نکند خیلی هم مأمومین زیادی داشت فرض کنید هزار نفر مأموم این هزار نفر یک مطلب را اشتباه بکنند فقط این آقا اشتباه نمی‌کند این در واقع یک نوع خودشیفتگی است مشکل، مشکل عدالت و اینها نیست مشکل مشکل خودشیفتگی است خودشیفتگی منشأ این هست که وثاقت از بین برود گاهی اوقات شخص به خاطر خودشیفتگی زیاد اشتباه می‌فهمد نه این آقا،‌این آقا فهمیده و از روی عمد می‌خواهد نه این قدر خودشیفته است که اصلاً نمی‌‌تواند این مطلب را به خودش بباوراند که ممکن است اینجا اشتباه کرده باشد و این هم من دیدم بعضی افراد هستند که تمام هویت‌شان وابسته به این هست که در هیچ جا اشتباه نکنند خیال می‌کنند که اگر در یکجایی اشتباه کنند اصلاً شخصیت‌شان زیر سؤال می‌رود آدمی‌زاد است که اشتباه می‌کند دیگر حیوانات که اشتباه نمی‌کنند آن اشتباه اصلاً مال آدم است.

اینجا هم همین است گاهی اوقات بعضی از امور هست که در معرض رؤیت و حس افراد عدیده بوده ولی از این افراد عدیده فقط یک نفر دو نفر اخبار دادند فرض کنید یک سخنرانی هست یک جمعیت زیادی در پای سخنرانی نشستند یک عبارتی از این سخنرانی را فقط یکی دو نفرشان نقل می‌کنند افراد دیگری که چیز می‌کنند هیچکس نقل نمی‌کنند هیچ نکته خاصی هم وجود ندارد که انگیزه بر کتمان وجود داشته باشد اگر انگیزه کتمان باشد و امثال اینها آنها نه انگیزه کتمان

وجود ندارد ولی یکی دو نفر فقط نقل می‌کنند خود همین کاشف از این است که اینها اشتباه کردند. این را می‌خواهم بگویم که آن قرائنی که علماء برای کاذب بودن خبر و اشتباه بودن خبر ذکر کردند آن قرائن گاهی اوقات به نحو علمی هست گاهی اوقات به نحو یقینی و قطعی هست خب آن هیچ. ولی گاهی اوقات آن قرائن خودش قرائن قطع‌آور نیست ولی قرائن به حدّی هست که مانع ایجاد ظنّ نسبت به خبر می‌شود یا ظنّ به خلاف بیاورد ولی قطع به خلاف نیاورد. در امور غریبه در اموری که غریب هست از این امور هست که اینکه آدم شک می‌کند که نکند که اینجا اشتباهی چیزی رخ داده به هر حال اموری که به جهت ویژگی‌های مخبر یا ویژگی‌های مخبر عنه یا ویژگی‌ها رابطه مخبر و مخبرعنه، گاهی اوقات فاصله بین مخبر مخبر عنه ویژگی‌ها به گونه‌ای هست زمینه اشتباه وجود دارد لغزشگاه هست در اینجاها هست که در امور حسیه اطمینان ایجاد نمی‌شود در این موارد که اطمینان حاصل نشده خیلی وقتها ظنّ هم حاصل نمی‌شود چون آن نکته‌ای که منشأ می‌شود که سلب اطمینان کند چه بسا منشأ این می‌شود که اصلاً ظنّ را هم از بین ببرد

پرسش: ... پاسخ: در حدس فرض این است که حدس ذاتاً ظنّ‌آور است

پرسش: حالا غیر از آن بحث ذاتی‌اش گاهی اوقات ممکن است ... پاسخ: نه آن نکته این طور نیست. بحث این هست که حدس اطمینان نیاورده است لازم نیست به خاطر قرینه خارجیه باشد. بحث من این است ما در واقع شما باید بگویید که در جایی شما حجیت تعبدیه برای حس می‌خواهید قائل بشوید که اطمینانی نباشد دیگر اگر اطمینانی باشد اطمینان خودش یک حجیت عام هست و امثال اینها. در اینجاها ما اگر در امور حدسیه او را حجت بدانیم امور حدسیه به خاطر این هست یک اماره بر خلاف لازم نیست وجود داشته باشد بالطبع ظنّ‌آور است ولی در امور حسیه چون اماره بر خلاف باید باشد، در حدسی هم ممکن است اماره بر خلاف باشد ولی لازم نیست حتماً باشد بحث این است که لازم نیست ولی در امور حسی حتماً باید اماره بر خلاف باشد برای اینکه ظنّ حاصل بشود

پرسش: در بعضی موارد است ... پاسخ: نه بحث این هست که برای اینکه اطمینان حاصل نشود بحث این هست که در امور حسیه چطور شده اطمینان حاصل نشده؟ اقتضای طبعی امور حسیه ایجاد اطمینان است ولی اقتضای طبعی امور حدسیه ایجاد اطمینان نیست

پرسش: یعنی نوعاً اطمینان می‌آورد ... پاسخ: نوعاً اطمینان می‌آورد

پرسش: جاهایی که اطمینان نیاورد لزوماً این طوری نیست که ظنّ هم نیاورد ... پاسخ: نه نکته دیگر می‌خواهم بگویم علتی که اطمینان نیاورده آن علت چه بسا خیلی وقتها منشأ می‌شود که ظنّ هم حاصل نشود بحث این است نمی‌خواهم بگویم همیشه می‌خواهم بگویم این باعث می‌شود که ظنّ نوعیه‌ای که در امور حدسیه هست آن ظنّ نوعیه امور حسیه نباشد

پرسش: شما این فرض را می‌برید شرایط خاصی که ممکن است اطمینان ایجاد نشود حتی گاهی اوقات ظنّ هم ایجاد نشود همین شرایط خاص ... پاسخ: نه توجه نمی‌کنید ببینید بحث این است که مواردی که خبری حدسی ظنّ‌آور است این موارد لازم نیست شرایط خاص داشته باشد فرض کنید یک در ده‌اش شرایط خاص باشد ولی مواردی که اطمینان‌بخش نباشد خبر حسیه همه‌اش باید شرایط خاص باشد چون اگر شرایط خاص نباشد توجه بکنید اطمینان حاصل می‌شود اینکه اطمینان حاصل نشده پیداست شرایط خاص بوده و این شرایط خاص منشأ می‌شود که مانع ظنّ نوعیه بشود نمی‌گویم ظنّ شخصیه ممکن است بعضی جاها هم آن این قدر قوی نباشد که به اصطلاح ظنّ را هم از بین ببرد ولی معمولاً و چه بسا

پرسش: ... پاسخ: نتیجه‌اش این می‌شود که در امور حسیه ظنّ نوعیه وجود ندارد و در امور حدسیه ظنّ نوعیه ... اصلاً نکته‌ای که در ... این نکته را توجه بفرمایید چرا مفروض این هست که ما در موضوعات ظنّ را حجت ... یعنی اخبار ثقه واحد را حجت نمی‌دانیم؟ ممکن است نکته‌اش اصلاً این باشد که علت عدم حجیت اخبار ثقه واحد در موضوعات این هست که این اخبار ظنّ‌آور نیست این اخبار ظنّ نوعیه ایجاد نمی‌کند چون مواردی که اطمینان می‌آورد که حجت

است آن بحثی نیست موارد غیر اطمینانی بودنش حجیت ظنّ‌آور نیست باید یک عدالتی هم ضمیمه‌اش بشود نمی‌‌دانم ... حالا عدالت خیلی دخالت در جهت کاشفیت ندارد ولی تعدد باید کنارش باشد تا آن منشأ بشود که آن تضعیف بشود آن جهت کاشفیت ذاتیه‌ای که پیدا کرده اصلاً همین نکته‌ای که مفروغ کلام ما هست ممکن است ناشی از این باشد عرض من این هست که مجرد اینکه عقلاء خبر اهل خبره را در امور حدسیه حجت کردند ملازمه ندارد در امور حسیه هم خبر اهل خبره حجت باشد چون در امور حدسیه قول اهل خبره ظنّ نوعی می‌آورد چون مطابق قاعده است اطمینان نیاوردنش، مقتضای طبع اولیه است مقتضای طبع این هست که اطمینان نیاورد ظنّ حاصل بشود نیاز نیست که یک نکته خارجی ضمیمه بشود ولی در امور حسیه اگر دیدید که اطمینان نیاورد باید بفهمید که یک نکته خارجی هست و این نکته خارجی این طور نیست که فقط اطمینانها را از بین ببرد این نکته خارجی خیلی وقتها اطمینان را از بین می‌برد ظنّ هم از بین می‌برد بلکه ظنّ به خلاف می‌آرود.

پرسش: در امور حدسی اگر اماره‌ای باشد آن چه اتفاقی می‌افتد؟ ... پاسخ: این حرف که نوعاً می‌آورد حرف این است که ظنّ که نوعاً می‌آورد فرض این است که قول اهل خبره چون نوعاً ظنّ‌آور است شارع مطلقا حجتش کرده بحث سر این هست که ظنّ نوعیه در امور حدسیه هست چون مطابق اصل است بله گاهی اوقات ممکن است یک نوع اماره‌ای بر خلاف وجود داشته باشد به دلیل مثلاً معارض با اهل خبره دیگر

پرسش: ... یا یک چیز خیلی بالایی است یا یک چیزی این طوری می‌خواهید بفرمایید یعنی در امور حسی یا اطمینان است یا اگر اطمینان نباشد باید تردید کنیم که چه وضعیت دارد؟ پاسخ: یک چیزی ایجاد می‌شود آن چیز باعث می‌شود که خیلی وقتها باعث می‌شود که اصلاً ظنّ هم از بین برود یعنی آن چیزی که هادم اطمینان هست هادم ظنّ هم هست در امور حسیه ولی در امور حدسیه اصلاً هادم ظنّ نمی‌‌خواهد هادم اطمینان نمی‌خواهد بالطبع اصلاً اطمینان نمی‌آورد.

پرسش: نتیجه کلام شما این می‌شود که در امور حسیه که اطمینان می‌آورد باز اهل خبره حرفش حجت هست منتهی فقط نتیجه‌اش این می‌شود که در امور حسیه‌ای که ظنّ می‌آید ... پاسخ: توجه نکردید بحث این هست که علت حجیت قول اهل خبره در امور حدسیه این هست که نوعاً ظنّ‌آور است

پرسش: ... پاسخ: نه اطمینان که یک حجت عقلائی است نه نوعاً‌اطمینان می‌آورد یک موقعی هست شما اطمینان نوعیه را منشأ می‌گیرید برای اینکه بگوییم مطلقاً حجت است این خلف فرض است فرض ما این هست که با وجود اینکه نوعاً اطمینان می‌آورد در موضوعات تعدد را ما معتبر دانستیم پیشفرض ما را توجه بفرمایید فرض ما این هست که آن اطمینان‌بخشی نوعیه منشأ نشده است که در موضوعات حجیت قول ثقه را علی وجه الاطلاق اثبات کند اگر یک کسی اصلاً آن را قبول نداشته باشد که بگوید قول خبر ثقه در موضوعات حجیت است که عرض کردم این بحث واضح هست بحث ما بر فرض این هست که قول خبر ثقه واحد در موضوعات را حجت ندانیم می‌خواهیم قول اهل خبره را استثناء کنیم.

پرسش: اشکالی ندارد قول اهل خبره هم در امور محسوسه هم ظنّ نوعی می‌آورد که ... پاسخ: نمی‌آورد همین را دارم می‌گویم که نمی‌آورد توجه نمی‌کنید

پرسش: درست است بعضی موارد طوری هستند که ... پاسخ: نه بعضی نیست بحث من این هست که علت اطمینان نیاوردن یک نکته‌ای خارجی باشد این نکته خارجی باید تزاحم بتواند بکنند

پرسش: یعنی آنجا‌هایی عقلاء در محسوسات به اهل خبره رجوع می‌کنند که نوعاً لغزشگاه هست نوعاً ... پاسخ: نه توجه بکنید بحث من این است چرا اطمینان در امور محسوسه حاصل نشده؟

پرسش: چون به قول شما لغزشگاه است ... پاسخ: لغزشگاه است این لغزشگاه نه تنها اطمینان را می‌پراند در اکثر موارد ظنّ را هم می‌پراند

پرسش: پس شما می‌خواهید بفرمایید در امور محسوسه نوعاً عقلاء رجوع می‌کنند ... پاسخ: اگر اطمینان نباشد ظنّ هم نیست

پرسش: نه می‌خواهم بگویم در امور محسوسه به اهل خبره در جایی رجوع می‌کنند که لغزشگاه باشد نوعاً ... پاسخ: نه می‌گوید رجوع نمی‌کنند.

پرسش: نه اگر بخواهند بکنند در این موارد است؟ ... پاسخ: چرا بحث را به یک مسیرهای دیگری می‌برید

پرسش: حاج آقا من یک توضیح بدهم شما دارید تفصیل قائل می‌شوید بین دوتا مورد یکی اینکه در امور حسیه یا اطمینان می‌آورد که خودبخود حجت است نیاز به رجوع به اهل خبره نداریم یا نیاز رجوع به کس دیگری نداریم یا اینکه اطمینان نمی‌آورد که حالا باید بحث بکنیم آیا می‌شود در اینجا استثناء کنیم به اهل خبره مراجعه کنیم که نیاز به تعدد و امثال اینها نداشته باشد یا نه اهل خبره هم با دیگران فرقی ندارد؟ ... پاسخ: ما می‌خواهیم بگوییم اهل خبره با دیگران فرق ندارد چون همه اینها نکته‌اش نکته‌ای هست که لغزشگاه وجود داشته همچنان که در غیر اهل خبره به علت عدم حصول ظنّ نوعیه حجت نشده و آن اطمینان نوعیه کافی نبوده در قول اهل خبره هم همان است دیگر

پرسش: قرار شد که اگر اطمینان هم بیاورد از باب اهل خبره بودن قولش را قبول کنیم نه از باب اطمینان نبوده که ... پاسخ: نه توجه نمی‌کنید می‌گویم قول اهل خبره در امور حدسیه چرا حجت است؟ چون ظنّ نوعیه دارد در امور حسیه چی؟

پرسش: در امور حسیه نوعاً اطمینان می‌آورد ... پاسخ: آن اطمینانش هم فرض این است که به درد نمی‌خورد منشأ اعتبار نیست فرض این است اگر بخواهد حجت باشد باید ظنّ نوعیه بیاورد

پرسش: چرا اطمینان را کنار می‌گذارد؟ ... پاسخ: فرض این است دیگر فرض این است که اطمینان که نداریم اگر اطمینان داشته باشیم که کلاً حجت است

پرسش: عقلاء قول اهل خبره در صورتی که در امور محسوسه‌ای که لغزشگاه باشد اخذ می‌کنند ... پاسخ: در امور حسیه عقلاء برای اهل خبره خصوصیت قائل نیستند اهل خبره و غیر اهل خبره مساویند آقای صدر می‌گوید اگر عقلاء قول اهل خبره را در امور حدسیه حجت بکنند حتماً باید در امور حسیه هم حجت بکنند ما می‌گوییم چرا؟ در امور حدسیه چرا حجیت می‌کنند؟ چون ظنّ نوعیه دارد در

امور حسیه حجت نمی‌‌کنند چون ظنّ نوعیه ندارد آن کاشفیت دارد این کاشفیت ندارد

پرسش: ... پاسخ: آن بیان اول به کاشفیت کار ندارد به ظنّ نوعیه کار ندارد به مقدمه دیگر، آنجا اگر حجت نکنند چون غالب قول اهل خبره اجتهادی هست و ما نیاز به این اجتهادات اینها دارد اختلال نظام پیش می‌آید و امثال اینها آن به بحث اختلال نظام است به مقدمه دوم کار دارد تقریر اول به کاشفیتی که آقای صدر به کاشفیت ... دارد کار دارد.

پرسش: حاج آقا به نظرم شبهه‌ای که هست به خاطر این است که شما فرموده بودید که اکثر موارد امور حسی اطمینانی است الان شبهه شده مثلاً چطور که اینجا که اطمینانی است مثلاً فرض کنید ... اصلاً بحث ما در این قسمت نیست ... پاسخ: نه در صورت اطمینان حاصل کردن که نیست نه اصلاً قول اهل خبره و قول غیر اهل خبره بر فرض اطمینان حجت است بحث این است که اگر اطمینان نشود،‌اطمینان حاصل نشود در حدسیات حجت است چون ظنّ نوعیه دارد در حسیات حجت نیست چون ظنّ نوعیه ندارد

پرسش: فرمودید که یک وقتی اهل خبره مقدماتشان حدسی است یعنی چیزی که می‌گویند حدسی است یک وقتی حسی است اگر حسی هم باشد یک وقتی درست است که عقلاء نوعاً هم بتوانند شاید بتوانند بروند خودشان اطمینان کسب کنند ولی واگذار می‌کنند به این اهل خبره دیگر اگر واگذار کنند به این اهل خبره درست است آنها می‌توانند بروند اطمینان را کسب کنند ولی به حرف اینها اطمینان می‌کنند چون در امور محسوسه هست من نفهمیدم چی شد ... پاسخ: فرض این است که در غیر صورت اطمینان را می‌خواهیم اثبات کنیم مفروض کلام این است اگر جایی قول اهل خبره اطمینان نیاورد اطمینان آورد که حجت است این بحثی نیست در این بحثی نیست وثوق و اطمینان از قول هر کسی حاصل بشود آن حجت است آن هیچ. بحث سر این هست که اگر قول اهل خبره اطمینان‌بخش نبود آیا قول اهل خبره با قول غیر اهل خبره فرق دارد؟ که قول اهل خبره حجیتش در

فرض عدالت و تعدد است قول اهل خبره بگوییم نه مطلقا حجت است ما می‌گوییم چه فرقی بین اینها هست؟

پرسش: اینکه می‌گوییم در حدسیات ظنّ‌آور هست و اینها علتش همان اختلال نظام است؟ ... پاسخ: نه ظنّ‌آور یعنی اطمینان‌بخش نیست

پرسش: ... پاسخ: ظنّ‌آور است چون اهل خبره است چون کارشناس است این کاره است دو مطلب است یکی اینکه اطمینان نمی‌آورد چون بالأخره در امور حدسیه اشتباهات پیش می‌آید بنابراین اشتباهاتشان نادر نیست بنابراین اطمینان‌بخش نیست اما اینکه ظنّ می‌آورد چون به هر حال اهل خبره است دیگر کارشناس است

پرسش: مناطش کشف از واقع است؟ ... پاسخ: کشف از واقع است بله

پرسش: ... پاسخ: نه کشف از واقع یک مقدمه‌اش است کشف از واقع به ضممیه نیاز به حجیت قول ظنّیه اهل خبره. یعنی عرض من این هست دوتا تقریب، یک اشکال این هست

پرسش: نیازش برای چی هست؟ ... پاسخ: در کاشفیت تفسیر ندارد آن نیازش مال مقدمه اول بود آن تقریب اول بود من در تقریب اول اشکال می‌کردم که فرق بین حسی و حدسی، فرق قول اهل خبره در امور حدسیه و امور حسیه این هست که در امور حدسیه به حجیت قول اهل خبره نیاز داریم پس مقدمه دوم تام است در امور حسیه نیاز نداریم این یک اشکال بود اشکال دوم هم این بود که در مقدمه اول هم فرق است بین اینها کاشفیت قول اهل خبره در امور حدسیه وجود دارد ولی در امور حسیه وجود ندارد یعنی در واقع به تعبیر دیگر اشکالی که مرحوم آقای صدر در این بحث دارند این است که دقیقاً‌دوتا چیز مثل هم را مقایسه کردند تصور کردند در حالی که ما امور حدسیه عقلاء را که در نظر می‌گیریم با امور حسیه اینها همسان هم نیستند امور حدسیه که غیر اطمینانی،‌یعنی امور حدسیه غیر اطمینانیه که اهل خبره نظر می‌دهند به دلیل اینکه ذاتاً نباید اطمینان‌بخش باشد ظنّ نوعی‌اش بدون محذور است ولی امور حسیه غیر اطمینانیه چه از اهل خبره

چه از غیر اهل خبره اصلاً کلاً امور حسیه‌ای که اطمینان‌بخش نیست این امور حسیه باید یک لغزشگاهی وجود داشته باشد

پرسش: چرا این را در مرحله ظنّ نگه‌اش نمی‌دارد ... پاسخ: بحثم این است که این لغزشگاه‌ها این طور نیست که یک دفعه به مرحله چیز برسد این لغزشگاه‌ها نوعاً لغزشگاهی هست که با اصل چیز ... با اصل کاشفیت درگیر می‌شود

پرسش: این را باید این طوری باید تعبیر کنیم که این لزوماً‌این طوری نیست که کاشفیت حدس کمتر باشد از کاشفیت حس بعضی از آنها ... پاسخ: نه کاشفیت نوعیه‌اش را می‌خواهم بگویم نه من اصلاً می‌خواهم بگویم کاشفیت نوعیه حدس بالاتر است کاشفیت نوعیه نه کاشفیت فعلیه

پرسش: ولی حالا به هر حال ممکن است موردی پیش بیاید ... پاسخ: بله ولی ملاک کاشفیت نوعیه است

پرسش: بله در همان موارد حسی ممکن است اصلاً موقعی پیش بیاید که خبر به آن امر حسی هشتاد درصد مثلاً برای ما کاشفیت داشته باشد ولی حدسی مثلاً هفتاد درصد ... پاسخ: بله ممکن است

پرسش: در چنین جایی اگر بگوییم در حسی حجت نیست در حدسی حجت است باید برگردیم به همان بحث نیاز ... پاسخ: نه چون ظنّ نوعیه ملاک است نه خصوص مورد شخصی در نوع موارد

پرسش: ... پاسخ: نه آن اصلاً یک اشکال کلی هست که ظنّ نوعیه که می‌گوییم اینکه خبر واحد ... حالا این را من فردا توضیح می‌دهم اصلاً ... این فردا انشاءالله توضیح می‌دهم مفروض ما در اینجاها این هست که ما ظنّ نوع موارد را می‌خواهیم ملاک قرار بدهیم

پرسش: در مورد اطمینان تعبیر کاشفیت اصلاً مطرح نمی‌شود؟ پاسخ: نه کاشفیتی هست که عقلاء در حجیتش بحث ندارد شبیه یقین است و امثال اینها حالا بعضی هستند می‌گویند ذاتاً حجت است نمی‌دانم

پرسش: یعنی اینجایی که شما می‌خواهید بفرمایید کاشفیت و اینها، اینها همه‌شان ... پاسخ: کاشفیت آن درجه شبیه اطمینان هیچ کاشفیتی باید باشد که عقلاء تردید

داشته باشند که حجت قرار بدهیم حجت قرار ندهیم؟ می‌توانند عقلاء حجت قرارش ندهند

پرسش: این ظنّ قویی که نزدیک است مثلاً بگوییم اطمینان و امثال اینها هست در حسیات اقوی از حدسیات نیست؟ حالا فرضاً یک موردی داشته باشیم که قابل توجه باشد مورد اعتماد باشد یعنی این طوری هست که مثلاً بگوییم که در حسی قوی‌تر از حدسی‌هست؟ ... پاسخ: یعنی چی؟ یعنی نود درصد از ظنّ هشتاد درصد بالاتر است؟ خب بله آن مفروضی که شما فرض کردید اینکه ضرورت بشرط محمول است شما می‌گویید ظنّ قوی دیگر حسیات از ظنّ غیر قوی دیگر حدسیات مقامش بالاتر است؟ پیداست دیگر بالاتر است

پرسش: می‌گویم که در حدسیات این طور چیزهایی داریم که مثلاً اطمینانی بخواهد حاصل بشود ... پاسخ: خب کمتر است اطمینان حاصل بشود نکته بحث ما این هست که در حدسیات حصول اطمینان نادر است بنابراین اقتضای طبعی حدس این است که اصلاً اطمینان حاصل نشود ظنّ حاصل بشود اطمینان حاصل ... اصلاً نکته تکیه بحث ما همین هست که در حدسیات اطمینان‌بخش نبودن حدس مقتضای طبع است به عامل خارجی نیاز ندارد ولی در حسیات اطمینان‌بخش نبودن حس و اخبار از حس این اطمینان‌بخش نبودن باید نکته خاصی باشد یک قرینه خارجی باشد آن قرینه خارجی علاوه بر اینکه اطمینان را می‌شکند معمولاً ظنّ را هم از بین می‌برد بنابراین در امور حسیه ظنّ نوعیه وجود ندارد ولی در امور حدسیه ظنّ نوعی وجود دارد.

خب حالا این بحث یک نکاتی در همین جا کلام مرحوم امام را ملاحظه بفرمایید کلام مرحوم آقای داماد را هم ملاحظه بفرمایید مرحوم امام به یک سبک و مرحوم آقای داماد به یک سبک دیگری بحث را دنبال کرده‌اند ببینیم چه شکلی هست

پرسش: کجاست؟ ... پاسخ: در تهذیب الاصول من دیدم. رسائل که این بحثها را ندارند ولی در تهذیب الاصول آنجا بحثشان هست تقریرات دیگرشان هم نمی‌دانم ولی نوشته مستقیم امام این بحثها را یادم نمی‌آید جایی شرح کفایه‌شان هم که تا

آخر جلد اول است جلد دوم را ندارد به هر حال من در تهذیب الاصول دیدم یک بیانی ایشان آنجا دارد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»